

### چوپان درست کار

روزی بود و روز... اری . مردی بود که گو... فندان زیادی داشت . او آدم درست کاری نبود . اما چو... ائی داشت که از گوسفندهای او نگه داری می کردو مرد درست کار و راست گویی بود . چوپان هرروز شیر گوسفندان را می دوشید و به خان... ی صا... ب گوسفندها می برد . او هم آب در آن می ریخت و شیر را دو برابر می کرد و به مردم می فروخت . چوپان هر بار او را ن... یحت می کرد و می گفت : « این کار درست نیست ، اما او به حرف های چوپان گوش نمی داد و لب... ندی می زد و می گفت : « تو چوپانی ات را بکن و م... دت را بگیر ! »

یک روز که چوپان ، گوسفندان را به چرا برد ، باران شدیدی شرو... به بار... دن کرد و سیل بزرگی به راه اف... اد . چوپان برای ن... ات خود ، بالای در... تی رفت اما سیل همه ی گوسفندان را با خود برد . چوپان هی... کاری ن... وانست بکند . ناچار ، پیش صاحب گوسفندان رفت و گفت : « سیل گوسفند های تو را برد . »

مرد گفت : « من باور نمی کنم ، آخر این همه آب ، نا... هان از کجا آمد ؟ »

چوپان گفت : « شنید... ای که می گویند قطره ق... ره جمع گردد ، وان... هی دریا شود . این همان آب هایی است که تو در شیر می ری... تی و به مردم می ... روختی . »  
مرد با شنیدن ... رف های چوپان در فکر فرو رفت .

ارزشیابی توصیفی :

خیلی خوب  خوب  قابل قبول  نیاز به تلاش بیشتر

پسر عزیزم از این که متن را با دقّ َت و حوصله خواندی و جاهای خالی را پر کردی ممنونم

گل قشنگم خسته نباشی - طاهری